



Iranian Scientific Association  
of Public Administration



University of  
Sistan and Baluchestan

## Sociological analysis of the policy making system of the Islamic Republic of Iran

Amin Ghanbari<sup>1</sup> | Mojtaba Amiri<sup>2</sup>

1. Ph.D. Candidate, Department of Public Administration, Faculty of Management, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: A.ghanbari@ut.ac.ir
2. Associate Professor, Department of Public Administration, Faculty of Management, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author\*) Email: Mamiry@ut.ac.ir

---

### Article Info

### ABSTRACT

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

Received: 11 March 2022

Received in revised form: 15 May 2022

Accepted: 15 September 2022

Published online: 27 September 2022

#### Keywords:

System of Policy Making,  
Islamic Republic of Iran,  
Sociology,  
Traditional Societies,  
Modern Societies.

The system of policy making can be analyzed from different perspectives. One of these perspectives is the sociological view. In this regard, the aim of this research is to analyze the system of policy making in the Islamic Republic of Iran from a sociological perspective. To achieve this goal, a descriptive-analytical research method was used. After collecting data through library studies and analyzing them, the policy-making system of the Islamic Republic of Iran was described and analyzed from a sociological perspective. One of the most widely used sociological typologies, namely the classification of societies into traditional and modern societies, was also used for the sociological analysis of the policy making system of the Islamic Republic of Iran. The results of the sociological analysis of IRR's political decision-making system show that this system has both the characteristics of traditional structures and the characteristics of modern structures, and such a combination can be beneficial if the further development of the used components of tradition and modernity in the country's policy making system is justified. And in practice, it should be efficient, effective and measurable; otherwise, it will have a non-traditional and mal-modern situation and cause unprofitable confrontations and malfunctions between the components of the country's policy making system.

---

**Cite this article:** Ghanbari, A & Amiri, M. (2022). Sociological analysis of the policy making system of the Islamic Republic of Iran. *Governance and Development Journal*, 2( 3),35-58.



**Publisher:** Iranian Scientific Association of Public Administration & University of Sistan and Baluchestan

---



## تحلیل جامعه‌شناختی نظام خطمشی گذاری جمهوری اسلامی ایران

امین قنبری<sup>۱</sup> | مجتبی امیری<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری، گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران. ایمیل: A.ghanbari@ut.ac.ir
۲. دانشیار، گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) ایمیل: Mamiry@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	نظام خطمشی گذاری را از منظرهای متفاوتی می‌توان مورد بررسی و تحلیل قرار داد. یکی از این منظرها، منظر جامعه‌شناختی است. در همین راستا، هدف این پژوهش، تحلیل نظام خطمشی گذاری جمهوری اسلامی ایران از منظر جامعه‌شناختی است. برای رسیدن به این هدف از روش پژوهشی توصیفی-تحلیلی استفاده گردید؛ بدین گونه که پس از گردآوری داده‌ها با مطالعات کتابخانه‌ای و تحلیل آن‌ها، نظام خطمشی گذاری جمهوری اسلامی ایران توصیف و از منظر جامعه‌شناختی مورد تحلیل قرار گرفت. برای تحلیل جامعه‌شناسانه نظام خطمشی گذاری ج.ا.ا. نیز از یکی از پرکاربردترین نوع‌شناسی‌های جامعه‌شناسی یعنی تقسیم‌بندی جوامع به جوامع سنتی و جوامع مدرن استفاده شد. نتایج تحلیل جامعه‌شناسانه نظام خطمشی گذاری ج.ا.ا. حاکی از این است که این نظام به صورت همزمان هم ویژگی‌های ساختارهای سنتی را دارد و هم ویژگی‌های ساختارهای مدرن و در صورتی چنین ترکیبی می‌تواند سودمند باشد که پیش‌برندگی مؤلفه‌های به کار رفته از سنت و مدرنیته در نظام خطمشی گذاری کشور در نظر قابل توجیه و در عمل نیز کارآمد و اثربخش و قابل سنجش باشد؛ در غیر این صورت، وضعیتی غیرسنتی و کژ مدرن خواهد داشت و موجب تقابل‌های ناسودمند و کژکارکردهای آسیب‌زا در میان اجزاء نظام خطمشی گذاری کشور می‌گردد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۰	
تاریخ ویرایش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۵	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۴	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵	
واژه‌های کلیدی: نظام خطمشی گذاری، جمهوری اسلامی ایران، جامعه‌شناسی، جوامع سنتی، جوامع مدرن.	

استناد: قنبری، امین و امیری، مجتبی. (۱۴۰۱). تحلیل جامعه‌شناختی نظام خطمشی گذاری جمهوری اسلامی ایران. حکمرانی و توسعه، ۲ (۳)، ۳۵-۵۸.



ناشر: انجمن علمی مدیریت دولتی ایران و دانشگاه سیستان و بلوچستان.

## مقدمه

خطامشی‌گذاری فرایندی است که در نظام‌های حکومتی در جوامع مختلف با توجه به زمینه‌ها و ساختارها شکل خاص و ویژه خود را دارد؛ از این رو، ماهیت خطامشی‌گذاری در هر جامعه‌ای، تابعی است از محیط و ساختارهای آن جامعه. به تعبیر دیگر می‌توان گفت که ماهیت نظام خطامشی‌گذاری<sup>۱</sup> هر کشوری تابع و برآیندی از محیط و نظام‌های سیاسی، اقتصادی، اجرایی، اجتماعی و فرهنگی آن کشور است (عطار و خواجه‌نابینی، ۱۳۹۴). زمانی که نظام و ساختار خطامشی‌گذاری یک کشور درست تعبیه نشده باشد بی‌گمان نباید انتظار داشت که کارکرد حل مسأله در جامعه را نیز دارا باشد و این همان چیزی است که فردریگز متذکر آن شده بود؛ او بر این باور بود که به دلیل توجه زیاد به کارکردها، ساختارها فراموش گردیده‌اند (ملک‌محمدی، ۱۳۸۲). این موضوع در کشورهای درحال توسعه اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ چراکه معمولاً در این کشورها، ساختارهایی غیر منسجم با ارزش‌های واگرا وجود دارند و همین نارسایی ساختار موجب می‌شود که اهداف و کارکردهای مورد انتظار از آنها تحقق پیدا نکنند؛ بنابراین لازم است قبل از اینکه در مورد چگونگی دستیابی به اهداف و کارکردها تجویزهایی صورت گیرد، به توصیف نظام و اصلاح ساختارهایی که برای دستیابی به آن کارکردها تعبیه شده‌اند پرداخت (هاربر<sup>۲</sup>، ۱۹۹۳).

ساختار و نظام خطامشی‌گذاری را از منظرهای متفاوتی می‌توان مطالعه نمود: سیاسی، اجرایی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی. به طور کلی می‌توان گفت که خطامشی‌گذاری، یک حوزه میان رشته‌ای است که از رشته‌های مختلفی مانند علوم سیاسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی، حقوق و مدیریت دولتی تشکیل شده است و هر کدام از این رشته‌ها از منظر متفاوت نظام خطامشی‌گذاری را مورد بررسی قرار می‌دهند (بیرکلند<sup>۳</sup>، ۲۰۱۵: ۱۵). یکی از این رشته‌ها، رشته جامعه‌شناسی است که نسبت به سایر رشته‌ها، موضوعات را در سطحی کلان‌تر تحلیل می‌نماید. خطامشی‌گذاری و جامعه‌شناسی دارای تشابهاتی هستند که مهمترین آن‌ها این است که هر دو به مسائل عمومی جامعه می‌پردازند. متأسفانه پژوهشگران حوزه خطامشی‌گذاری کمتر از منظر جامعه‌شناسی، خطامشی‌گذاری (به طور کلی) و نظام خطامشی‌گذاری (به طور خاص) را تحلیل کرده‌اند. به نظر می‌رسد که سیر عدم اجرای کارآمد و اثربخش بسیاری از خطامشی‌ها و تحقق اهداف آن‌ها در جمهوری اسلامی مانند اجرای سیاست‌های اصل ۴۴، هدفمندی یارانه‌ها و ... را می‌توان در غفلت از این یافت که مسأله عمومی

---

۱. منظور از نظام خطامشی‌گذاری، کلیه نهادها و سازمان‌هایی (به همراه ارتباط میان آن‌ها) است که به صورت رسمی در فرایند خطامشی‌گذاری فعالیت می‌کنند.

2-Harber

3- Birkland

چگونه در عرصه عمومی (جامعه) شکل می‌گیرد، چگونه در کانون توجه دولت‌مردان قرار می‌گیرد، چگونه آن را در دستور قرار می‌دهند و سرانجام چگونه به حل آن اهتمام می‌ورزند و پیامدهای اجتماعی آن‌ها را می‌سنجند؛ بنابراین مسئله اصلی غفلت از رویکرد میان رشته‌ای و در این میان استفاده از رویکرد جامعه‌شناسی است که کمتر در کانون توجه دولت‌مندان قرار گرفته است و به همین سبب از بازیگران نهادی و ذینفعان نیز غفلت شده است.

با توجه به آنچه گفته شد، هدف این پژوهش، تحلیل نظام خط‌مشی‌گذاری جمهوری اسلامی ایران از منظر جامعه‌شناختی است. برای رسیدن به این هدف، پس از مطالعه آثار و دیدگاه‌های جامعه‌شناسان کلاسیک و مدرن، براساس نوع‌شناسی منتخب، نظام خط‌مشی‌گذاری جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

## ادبیات نظری پژوهش

### جامعه‌شناسی

جامعه‌شناسی<sup>۱</sup> رشته‌ای است که به بررسی کنشهای متقابل انسانها در زندگی اجتماعیشان، تغییرات اجتماعی و علل و عواقب اجتماعی رفتارها و عملکردهای افراد، خانواده‌ها، گروه‌ها و سازمانها و جوامع و کشورها و حتی تمدنها نسبت به یکدیگر می‌پردازد و از این منظر طیف وسیعی را از برخوردهای سطحی روزمره انسانها تا تعاملات سازمانی و نهادی و تمدنی را در بر گرفته و مورد توجه قرار می‌دهد (انجمن جامعه‌شناسی آمریکا<sup>۲</sup>، ۲۰۲۱). به طور کلی می‌توان مباحث نظری که در جامعه‌شناسی مطرح می‌شوند را در سه خوشه دسته‌بندی کرد (جلائی‌پور، ۱۳۸۹): خوشه اول مباحثی هستند که سعی می‌کنند مسائل خاص جامعه (به عنوان مثال شیوع پدیده اعتیاد در جامعه) را موشکافی و علت‌یابی نمایند. نظریه‌هایی که در این خوشه مورد استفاده قرار می‌گیرند، نظریه‌های با برد متوسط خوانده می‌شوند که در حوزه‌های جامعه‌شناسی (جامعه‌شناسی خانواده، جامعه‌شناسی سیاسی و ...) ایجاد می‌شوند و سطح انتزاع بالایی ندارند. خوشه دوم نظریه‌های کلان جامعه‌شناسی هستند که به یک مسئله خاص جواب نمی‌دهند بلکه بیشتر به ریشه‌ها و عوامل بنیادی دگرگونی جوامع (مانند نظریه جوامع سرمایه‌داری مارکس، نظریه جامعه مدرن پارسونز و ...) و روندها و ویژگی‌های برجسته جوامع (مانند سنخ‌شناسی و ایده‌آل‌تایپ‌های وبر) می‌پردازند. خوشه سوم نیز به

1- sociology

2-American Sociological Association

مباحث پارادایم‌ها و مکاتب می‌پردازند که پژوهشگران در هنگام پژوهش به آن‌ها مراجعه می‌کنند. با توجه به این که در این پژوهش از یکی از نوع‌شناسی‌های جامعه‌شناسی استفاده می‌شود و در سطح کلان نظام خط‌مشی‌گذاری جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ بنابراین این پژوهش از منظر نوع مباحث خوشه دوم جامعه‌شناسی به طرح موضوع پرداخته است.

اساساً علم جامعه‌شناسی به عنوان یک رشته با وقوع مدرنیته و پیدایش جوامع مدرن شکل گرفت و به همین دلیل به بررسی مسائل برخاسته از تغییر و تحولات در این جوامع پرداخته است؛ از این رو، بیشتر نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر جامعه‌شناسی نیز در تقسیم‌بندی جوامع، وقوع مدرنیته را مبنا قرار داده‌اند و براساس آن جوامع را به جوامع سنتی و جوامع مدرن تقسیم کرده‌اند (آزاد ارمکی و ملکی، ۱۳۸۶) که در اینجا به برخی از دیدگاه‌های نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی در این رابطه اشاره می‌گردد.

آگوست کنت<sup>۱</sup> به عنوان پدر جامعه‌شناسی مدرن، جامعه‌شناسی را به عنوان علمی در نظر گرفته بود که در آخرین حلقه از تقسیم‌بندی علوم قرار دارد و از دیدگاه او جوامع از دو منظر قابل بررسی هستند: ایستایی<sup>۲</sup>شناسی و پویایی<sup>۳</sup>شناسی (سیدمن، ۱۳۸۸: ۳۳-۳۲). در ایستایی‌شناسی، علم جامعه‌شناسی به تحلیل ساختار و نحوه عملکرد جامعه می‌پردازد؛ اجزاء اولیه جامعه را به همراه کارکردها و روابط متقابلشان تشریح و تبیین می‌کند. در این بخش، مسأله اصلی تشریح نظم اجتماعی به خصوص در جوامع مدرن است. با توجه به گسترش فرهنگ فردگرایی در جوامع صنعتی، منافع شخصی افراد چگونه مهار می‌شوند تا ثبات اجتماعی میسر گردد؟ کنت برای تبیین نظم اجتماعی بر نقش سه عنصر تأکید می‌کرد: خانواده، دین و حکومت. خانواده نخستین محیط اخلاقی است که به فرد شکل می‌دهد؛ مادام که در خانواده متولد می‌شویم و شکل می‌گیریم ایده فرد مستقل و خودبسنده تنها یک افسانه است. هرگاه نفوذ اخلاقی خانواده کافی نباشد، دین آن را جبران خواهد نمود. دین اصول اعتقادی مشترکی را که پیوندهای اجتماعی و وفاداری‌مان به نهادهای اجتماعی و سیاسی را تقویت می‌کنند، فراهم می‌آورد.

بر اساس دیدگاه آگوست کنت در پویایی‌شناسی، علم جامعه‌شناسی به کندوکاو در تحولات بشری می‌پردازد و منشأ، مراحل و جهت تغییر را تبیین می‌نماید. کنت ایده پویایی‌شناسی اجتماعی را برای تشریح قوانین تکامل اجتماعی استفاده کرد. به نظر او، تغییر اجتماعی فرایندی خطی و روبه پیشرفت و تکامل محسوب می‌شود. بر اساس قانون سه مرحله‌ای کنت، جهان در سراسر تاریخ سه مرحله

1- Auguste Comte

2- statics

3- dynamics

فکری را پشت سر گذاشته است. به اعتقاد او، علاوه بر جهان، همه گروه‌ها، جوامع، علوم، افراد و حتی ذهن انسان‌ها این سه مرحله را پشت سر می‌گذرانند. مرحله اول (تا سال ۱۳۰۰)، مرحله خداشناسانه<sup>۱</sup> است. در این مرحله، نظام فکری بر این عقیده استوار بود که قدرت‌های فراطبیعی و صورت‌های مذهبی‌ای که بر اساس نوع بشر شکل یافته‌اند در بنیاد هر چیزی وجود دارند. در این مرحله، جهان اجتماعی و طبیعی، ساخته و پرداخته (مخلوق) خدایان در نظر گرفته می‌شد. مرحله دوم، مرحله متافیزیکی<sup>۲</sup> است (تقریباً از سال ۱۳۰۰ تا ۱۸۰۰). در این مرحله، اعتقاد بر این بود که این نیروهای انتزاعی مانند طبیعت هستند (و نه خدایان تشخیص یافته) که می‌توانند در نهایت همه‌ی چیزها را تبیین نمایند. در نهایت، جهان در سال ۱۸۰۰ وارد مرحله آخر (مرحله اثبات‌گرایانه)<sup>۳</sup> شد که شاخص اصلی آن، اعتقاد به علم است. در این مرحله، انسان‌ها به جای جستجوی علت‌های مطلق (خدا یا طبیعت)، بر مشاهده جهان اجتماعی و طبیعی برای کشف قوانین حاکم بر آن‌ها تأکید می‌نمایند (ریترز، ۱۳۸۴: ۱۸-۱۷). از منظر دیگر می‌توان گفت که مرحله خداشناسانه تحت حاکمیت کشیشان<sup>۴</sup> و نهادهای نظامی است؛ در مرحله متافیزیکی، روحانیون<sup>۵</sup> و وکلا بر جامعه حکومت می‌کنند. و بالاخره مرحله اثباتی، شاهد رشد اقتدار تکنوکرات‌ها و جامعه‌شناسان خواهد بود. کنت اعتقاد داشت که تمامی ابناء بشر این سه مرحله را می‌گذرانند و در انتها، تاریخ به عصر اثباتی ختم می‌گردد (اپلروث و ادلز<sup>۶</sup>، ۲۰۲۱: ۲۰۹).

جامعه‌شناس دیگری که به تقسیم جوامع به سنتی و مدرن اشاره کرده است، امیل دورکیم<sup>۷</sup> است. به طور کلی دورکیم بین دو نوع جامعه تفاوت قائل شد. جوامع ابتدایی یا سنتی که از طریق همبستگی مکانیکی یکپارچه می‌شوند و جوامع سازمان‌یافته و مدرن که مشخصه اصلی آنها همبستگی ارگانیکی است. ویژگی‌های جوامع سنتی عبارت‌اند از: گروه‌بندی‌های خویشاوندی؛ ساختار اجتماعی ساده و یک‌شکل (فقدان تمایز اجتماعی یا به تعبیری گروه‌های بزرگ و فراگیر چندکارکردی و خویشاوندی)؛ انسجام به وسیله فرهنگ مشترک که شالوده مذهبی دارد؛ محافظه‌کاری؛ بی‌ثباتی؛ توانایی محدود در پاسخگویی مؤثر به تغییرات طبیعی و اجتماعی. در مقابل، ساختار اجتماعی کاملاً متمایز (نهادهای تخصصی متعدد که هر کدام کارکرد خاصی دارد)؛ تخصصی

1- theological

2- metaphysical

3- positivistic

4-priests

5- clergy

6- Appelrouth and Edles

7- Émile Durkheim

شدن (تقسیم کار)؛ کثرت‌گرایی فرهنگی؛ فردگرایی؛ علم؛ سکولاریسم؛ انسجام از طریق وابستگی متقابل کارکردی و هنجارهای مشترک اجتماعی و اقتدار اخلاقی دولت؛ انعطاف‌پذیری (سیدمن، ۱۳۸۸: ۶۲-۵۸). دورکیم دو نوع واقعیت اجتماعی مادی (مانند دیوان‌سالاری و قوانین) و واقعیت اجتماعی غیرمادی (مانند فرهنگ و نهادهای اجتماعی) را از هم متمایز کرد. دورکیم به این نتیجه رسیده بود که جوامع ابتدایی‌تر در واقع به وسیله واقعیت‌های اجتماعی غیرمادی و به ویژه یک اخلاق مشترک نیرومند و یا آنچه خودش «وجدان جمعی قوی» می‌نامید منسجم می‌شوند (دورکیم بر مذهب به عنوان صورت غایی واقعیت اجتماعی غیرمادی تأکید می‌کرد). اما به خاطر پیچیدگی‌های جامعه مدرن، قدرت وجدان جمعی در این گونه جوامع کاهش می‌یابد. دورکیم معتقد بود که عامل اصلی پیوند و انسجام در جهان مدرن، تقسیم کار پیچیده است که انسان‌ها را با یک نوع وابستگی متقابل به یکدیگر انسجام و پیوند می‌دهد (ریترز، ۱۳۸۴: ۲۳-۲۲).

ماکس وبر<sup>۱</sup> نیز جامعه‌شناس دیگری بود که به توصیف جوامع سنتی و مدرن پرداخت. از دیدگاه وبر مشخصه اصلی جامعه مدرن، عقلانیت است. او معتقد بود: هر قدر جامعه مدرن‌تر شود دین دچار زوال خواهد شد به این معنا که نفوذ دین در جامعه کاهش خواهد یافت اما مسلماً به نابودی دین نخواهد انجامید (یزدانی، ۱۳۸۹). وبر برخلاف مارکس که اقتصاد را زیربنا می‌دانست، قائل به این بود که فرهنگ و دین زیربنا هستند.

به طور کلی وبر چهار نوع عقلانیت را از هم متمایز کرد: عقلانیت عملی<sup>۲</sup>، عقلانیت نظری<sup>۳</sup>، عقلانیت صوری<sup>۴</sup> (رسمی) و عقلانیت ذاتی<sup>۵</sup> (کالبرگ<sup>۶</sup>، ۱۹۸۰).

– عقلانیت عملی، شیوه‌ای از زندگی است که در آن فعالیت‌های دنیوی صرفاً با لحاظ منافع فردی و به صورت خودخواهانه و عملگرایانه دیده می‌شود و مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. کنش‌های عملگرایانه بر حسب منافع روزمره است و برای نیل به اهداف عملی معین باید مناسب‌ترین وسیله را انتخاب نمود. این نوع عقلانیت شامل کنش‌هایی از انسان می‌شود که براساس الگوی وسیله-هدف صورت می‌گیرند.

1- Max Weber  
2- Practical Rationality  
3- Theoretical Rationality  
4- Formal Rationality  
5- Substantive Rationality  
6- kalberg

- عقلانیت صوری، متضمن عمل کردن بر اساس الگوی محاسبه وسیله- هدف است؛ این محاسبه (در عقلانیت صوری) بر اساس قوانین و مقررات صورت می‌گیرد برخلاف عقلانیت عملی که محاسبه وسیله- هدف براساس منافع شخصی در مقام عمل صورت می‌گرفت.
- عقلانیت ذاتی از آن جهت که به صورت مستقیم کنشی را هدایت می‌کند، مشابه عقلانیت عملی است (در مقابل عقلانیت نظری)؛ اما این هدایت‌گری نه بر اساس الگوی وسیله-هدف، بلکه در ارتباط با اصلی ارزشی صورت می‌گیرد.
- عقلانیت نظری، شامل مهار کردن آگاهانه واقعیت است، نه از طریق کنش بلکه از طریق ساختن مفاهیم انتزاعی دارای قدرت پیچیده. با وجود اینکه این نوع عقلانیت واقعیات را از طریق تفکر مهار می‌نماید اما به طور مستقیم الگوی کنشی ایجاد نمی‌کند بلکه به صورت غیر مستقیم منجر به الگوی کنشی خاصی می‌شود.

همچنین وبر چهار نوع کنش اجتماعی را در تطابق با انواع عقلانیت معرفی کرد: کنش‌های معطوف به احساس (آدم‌های احساسی)، کنش‌های معطوف به سنت (آدم‌های سنتی)، کنش‌های معطوف به هدف (آدم‌های نتیجه‌گرا)، کنش‌های معطوف به ارزش‌ها (آدم‌های تکلیف‌گرا). از دیدگاه وبر دو نوع کنش اول متضمن هیچ کدام از معانی عقلانیت نیستند. نوع سوم کنش در تطابق با عقلانیت صوری و عملی قرار دارد. نوع چهارم کنش نیز با عقلانیت ذاتی همخوانی دارد. عقلانیت نظری نیز همانگونه که ذکر شد مستقیماً منجر به کنش خاصی نمی‌شود.

علاوه بر کنش‌های متقابل اجتماعی و عقلانیت، وبر به طور کلی سه نوع اقتدار<sup>۱</sup> را نیز توصیف و ارائه می‌کند: اقتدار کاریزمایی، اقتدار سنتی و اقتدار قانونی. مبنای اقتدار کاریزمایی، اعتقاد افراد به ارزش‌های شخصی یک فرد است که از قداست، تهور یا تجربیاتش مایه می‌گیرد. مبنای اقتدار سنتی، اعتقاد به قداست سنت‌های موجود و بر مشروعیت کسانی است که به موجب رسوم جاری به قدرت می‌رسند و مبنای اقتدار قانونی نیز اعتقاد به قانونی بودن مقرراتی است که به شیوه عقلایی وضع گردیده‌اند و همچنین مشروعیت رهبرانی که مطابق قانون تعیین شده‌اند. بنابراین اقتدار قانونی، سرشتی عقلایی دارد. اقتدار قانونی غیرشخصی‌ترین نوع اقتدار و سلطه است درحالی‌که اقتدار سنتی بر پارسایی و پرهیزگاری رهبر مبتنی است و اقتدار کاریزمایی نیز از مراتب استثنایی است (فرونند،

1- Authority



۱۳۸۳: ۲۱۶). پیروان رهبران کاریزمایی بیشتر افراد احساسی هستند؛ همچنین افراد سنتی بیشترین پیروان رهبران سنتی‌اند درحالی که پیروان رهبران قانونی را، بیشتر افراد نتیجه‌گرا تشکیل می‌دهند. وبر متناسب با هر کدام از انواع اقتدار یک نوع نظام اداری معرفی می‌کند. سیستم اداری کاریزماتیک در تناسب با اقتدار سیاسی کاریزماتیک؛ سیستم اداری پدرسالار، موروثی و فئودال متناسب با اقتدار سیاسی سنتی و سیستم اداری بوروکراتیک متناسب با اقتدار سیاسی قانونی-عقلایی (تامپکینز<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵: ۴۵).

وبر سعی بر درک نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زمان خود به وسیله قراردادن آن‌ها در مقابل نهادهای گذشته داشت. وی با این کار روندی را شناسایی کرد، بیشتر در جوامع غربی مشهود بود، که از آن به عنوان فرایند عقلایی کردن جامعه یاد می‌کرد. مؤسسات از این منظر که برای دستیابی به اهداف خاص، به عمد و به طور سیستماتیک ساختاریافته‌اند عقلایی تر شده‌اند و روابط بین اهداف و وسیله آنها مورد محاسبه دقیق قرار گرفته است. تجزیه و تحلیل روند عقلایی‌سازی وبر، ناگزیر بوروکراسی‌ها را در کانون توجه او قرار داد؛ وی معتقد بود که همانگونه که سرمایه‌داری بالاترین مرحله از رشد منطقی در سیستم‌های اقتصادی را نشان می‌دهد، بوروکراسی نیز بالاترین مرحله از رشد منطقی در سیستم‌های اداری را نشان می‌دهد (تامپکینز، ۲۰۰۵: ۴۳-۴۲). به طور خلاصه باید گفت که از دیدگاه وبر خاصیت جوامع مدرن، عقلانیت صوری (پایه تعبیر دیگر عقلانیت ابزاری) است که در بوروکراسی تجلی پیدا می‌کند.

تالکوت پارسونز<sup>۲</sup> نیز از دیگر جامعه‌شناسانی است که به موضوع سنت و مدرنیته پرداخته است. او تصویری از جوامع ترسیم نمود که از تکامل جوامع ابتدایی به سمت جوامع مدرن حکایت داشت و کلید این تغییر فرایند، تمایز اجتماعی است. تغییر فرایند مورد نظر پارسونز، اشاره دارد به: الف) جدایی و استقلال نسبی قلمروهای نهادی (برای مثال خانواده، اقتصاد، حقوق، حکومت و دین)؛ ب) تخصصی شدن کارکرد آنها؛ ج) وابستگی متقابل آن‌ها (سیدمن، ۱۳۸۸: ۱۰۶). پارسونز بر این باور بود که هر سیستمی نیازمند چهار کارکرد است: انطباق<sup>۳</sup>، دستیابی به هدف<sup>۴</sup>، یکپارچگی<sup>۵</sup> و حفظ الگوهای نهفته<sup>۶</sup>. هر یک از این کارکردها متناسب با یک خرده سیستم است. خرده سیستم اقتصادی وظیفه انطباق با محیط خارجی (و بالعکس) را برای جذب منابع بر عهده دارد (انطباق)؛ خرده سیستم سیاسی

- 1- Tompkins
- 2- Talcott Parsons
- 3- Adaptation
- 4- Goal attainment
- 5- Integration
- 6- Latent pattern maintenance

به دنبال بهره‌گیری از منابع برای رسیدن به اهداف مشخص است (دستیابی به هدف)؛ خرده سیستم اجتماعی پی‌گیر یکپارچگی و انسجام سیستم است و در نهایت خرده سیستم فرهنگی وظیفه حفظ و تجدید و انتقال الگوهای موجود (فرهنگ) را بر عهده دارد (حفظ الگوهای نهفته) (استونز، ۱۳۷۹: ۱۵۵؛ ریتزر، ۱۳۸۴: ۱۳۱-۱۳۸).

پارسونز می‌گفت این تمایز اجتماعی است که باعث شده است تغییر و تحول جامعه، رنگ پیشرفت به خود گیرد. منظور پارسونز از پیشرفت در جریان تغییر و تحول اجتماعی، به وجود آمدن ساختارهایی است که سطح بیشتری از انطباق اجتماعی را برای نوع بشر میسر می‌کنند و بدین وسیله امکان کنترل بیشتر بر محیط را برای بشر فراهم می‌سازند. همچنین پیشرفت مورد نظر پارسونز، اشاره به آزادی‌های فردی، دموکراسی و انسجام اجتماعی دارد. به طور کلی باید گفت که به نظر پارسونز، در جوامع پیش از مدرن، جامعه به مثابه نیرویی بسته، طبیعی و ثابت در نظر گرفته می‌شد به طوری که هر فردی در هر پایگاه اجتماعی که به دنیا می‌آمد، سرنوشت او نیز مشخص می‌شد (افراد در سرنوشت خود تأثیری نداشتند). اما مدرنیته باعث شد که جامعه به عنوان مخلوق پر جنب و جوش و در حال تکوین انسان‌ها در نظر گرفته شود. (سیدمن، ۱۳۸۸: ۱۰۶).

کوتاه سخن آنکه گذار از سنت به مدرنیته و جوامع سنتی به مدرن انسان‌های مدرن را با مسائلی مواجه کرده است که فراگیر است و جامعه‌شناسی نیز برای پاسخ دادن به آنها پدید آمده است و از این منظر با خط مشی گذاری که آن نیز ناظر به مسائل عمومی و فراگیر است تناسب دارد و دیگر آنکه مسائلی که خط مشی گذار در کانون توجه قرار می‌دهد از جامعه برخاسته و راه حل آن نیز در جامعه راست آزمایی خواهد شد؛ از این رو غفلت از جامعه و بازیگران اصلی آن می‌تواند به اثربخش نبودن یا کاهش اثربخشی خط مشی‌ها بینجامد که این موضوع در جامعه ایران امروز مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

### نظام تصمیم‌گیری و خط‌مشی‌گذاری ایران

جامعه ایران به عنوان جامعه‌ای نیمه مدرن - نیمه سنتی یا در حال گذار، به طور طبیعی دارای زمینه‌های خاص اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است که باعث می‌شود به شکل متفاوتی مورد تحلیل قرار گیرد (قلی‌پور، ۱۳۹۵: ۱۷). کشور ایران از لحاظ فرهنگی، تحت تأثیر سه عنصر فرهنگ باستانی/ ملی، دینی و غربی است که باعث شکافی جدی در درون خود شده است. همچنین از لحاظ اجتماعی، کشور ایران با دارا بودن تنوع قومیتی، دینی و منطقه‌ای نوعی از ساختار اجتماعی را شکل داده که دارای شکاف‌های اجتماعی برجسته‌ای است. این گوناگونی‌ها (فرهنگی و اجتماعی)

و تضادهای به وجود آمده در درون آنها، باعث شده‌اند تا زندگی سیاسی در ایران طی سده بیستم تحت تأثیر منازعات ناشی از شکاف سنت و تجدد قرار داشته باشد، که خود شکل‌دهنده نوع خاصی از ساختار سیاسی شده است. با این مقدمه، در ادامه به بررسی نظام تصمیم‌گیری و خط‌مشی‌گذاری ایران پرداخته می‌شود.

نظام تصمیم‌گیری و خط‌مشی‌گذاری جمهوری اسلامی ایران به صورت مشخص و جامع در هیچ سند قانونی (قانون اساسی و ...) یا متنی به طور روشن و مشخص توصیف و تبیین نشده است؛ اما با مرور قانون اساسی و سایر اسناد حقوقی کشور و تعاملات نهادی موجود می‌توان آن را به صورت زیر توصیف نمود.

حکومت ایران، بر اساس اصل اول قانون اساسی، جمهوری اسلامی است.

بر اساس اصل ۵ قانون اساسی، ولایت امر و امامت امت در زمان غیبت حضرت ولی عصر بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است و در اصل ۱۱۰ قانون اساسی نیز وظایف و اختیارات او ذکر شده است. از جمله این اختیارات، تعیین سیاست‌های کلی نظام پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام است. بر اساس قانون اساسی کشور، مقام رهبری عالی‌ترین مقام رسمی کشور است.

مجلس خبرگان رهبری وظیفه تعیین رهبر را بر عهده دارد (اصل ۱۰۷) و وظیفه نظارت بر مقام رهبری نیز بر عهده این مجلس است (اصل ۱۱۱).

طبق اصل ۵۷ قانون اساسی، قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگر می‌باشند. به طور کلی باید گفت که وظیفه قوه مقننه، وضع قوانین در عموم مسائل است (اصل ۷۱). نکته‌ای که لازم است در اینجا ذکر شود این است که مجلس شورای اسلامی بدون شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد مگر در مورد تصویب اعتبارنامه نمایندگان و انتخاب ۶ نفر حقوقدان اعضای شورای نگهبان (اصل ۹۳). بنابراین لازم است کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی به شورای نگهبان فرستاده شود (اصل ۹۴). شورای نگهبان همچنین، وظیفه تفسیر قانون اساسی را بر عهده دارد (اصل ۹۸). هنگامی که نظر شورای نگهبان و مجلس مخالف همدیگر باشد و مجلس حاضر نباشد نظر شورای نگهبان را تأمین کند، مسئله وارد دستور کار مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌شود و این مجمع تصمیم‌گیری خواهد کرد (اصل ۱۱۲).

رئیس‌جمهور پس از مقام رهبری، عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که به طور مستقیم به رهبری مربوط می‌شود بر عهده

دارد(اصل ۱۱۳)؛ همچنین، امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی اوست (اصل ۱۲۵). به طور کلی باید گفت که وظیفه قوه مجریه، اجرای قوانین است.

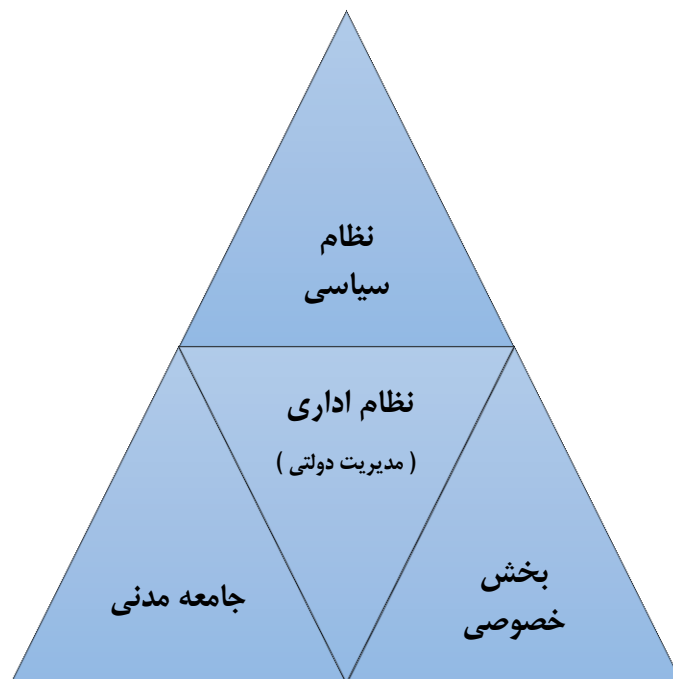
قوه قضائیه نیز قوه ای مستقل است که متولی رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات و ... احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع، نظارت بر حسن اجرای قوانین و همچنین کشف جرم و اجرای حدود و مقررات مدون جزائی اسلام و پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین را برعهده دارد (اصل ۱۵۶). رئیس قوه نیز بر اساس اصل ۱۱۰ از سوی رهبر منصوب می‌گردد.

از دیگر نهادهای حاکمیتی در سطح نظام سیاسی کشور شورای عالی امنیت ملی است که به ریاست رئیس‌جمهور، وظایف تعیین سیاست‌های دفاعی - امنیتی کشور در محدوده سیاست‌های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری؛ هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی - امنیتی؛ بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی خارجی را بر عهده دارد. مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراست (اصل ۱۷۶).

در کنار این نهادها که در قانون اساسی از آنها نام برده شده است و وظایفشان نیز مشخص شده است برخی نهادهای خط‌مشی‌گذار وجود دارند که در قانون اساسی نامی از آنها برده نشده است و با توجه به نیازها یا ضرورت‌هایی که تشخیص داده شده تشکیل شده‌اند. این نهادها عبارتند از:

- شورای عالی انقلاب فرهنگی: شورای عالی انقلاب فرهنگی وظیفه سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری و هماهنگی و نظارت در امور فرهنگی و آموزشی کشور را برعهده دارد.
- شورای عالی فضای مجازی: وظیفه سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری و هماهنگی در امور مرتبط با فضای مجازی بر عهده این شورا است.
- شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا: این شورا در رابطه با مسائل اقتصادی کشور تصمیم‌گیری می‌کند.

به طور کلی می‌توان نظام تصمیم‌گیری کشور را در چهار بخش که نظام سیاسی در رأس آن قرار دارد و در شکل شماره ۱ آمده است، توصیف کرد.



شکل ۱. نظام تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران

نظام سیاسی به عنوان بالاترین مرجع تصمیم‌گیری در کشور خط‌مشی‌گذاری کرده و بر اجرای خط‌مشی‌ها نظارت و عملکرد را ارزیابی می‌کند. نظام اداری یا مدیریت دولتی خط‌مشی‌ها را اجرا می‌کند و بخش خصوصی و جامعه مدنی نیز در چارچوب خط‌مشی‌ها عمل می‌کنند و با بازخورد دادن به حاکمیت (نظام سیاسی و نظام اداری) به بهینه‌سازی و بهبود عملکرد آن‌ها کمک می‌کنند.

#### پیشینه تجربی

به طور کلی باید گفت که هیچ پژوهشی با هدف بررسی جامعه‌شناسانه نظام خط‌مشی‌گذاری جمهوری اسلامی ایران صورت نگرفته است، با وجود این، در این قسمت برخی از پژوهش‌هایی که تا حدودی نزدیک به موضوع این پژوهش هستند، در ادامه به صورت مختصر ذکر می‌گردند. جمشیدیان و کتابی (۱۳۸۰) بر اساس دو الگوی بوروکراسی وبر و جوامع منشوری فرد ریگز، نظام اداری ایران را مورد بررسی قرار دادند و چنین نتیجه‌گیری کردند که نظام اداری ایران بر

اساس ویژگی‌های بوروکراسی وبر قابل تبیین نیست؛ درحالی که به وسیله الگوی جوامع منشوری فرد ریگز قابل تبیین است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود این پژوهش نظام اداری را از منظر جامعه‌شناسی بررسی نمود و به نظام خطمشی‌گذاری نپرداخته است.

ملک‌محمدی و قلجی (۱۳۸۷) نیز در پژوهش خود، بر اساس الگوهای ماکس وبر، فردریگز، هپتر و فین‌ساد، انواع نظام‌های اداری را در تناسب با نظام‌های سیاسی تبیین کرده‌اند. در این رابطه باید گفت که پژوهش آنها نیز صرفاً رابطه بین نظام اداری و نظام سیاسی را مورد بررسی قرار داده‌اند و به دیگر بازیگران و تحلیل نظام خطمشی‌گذاری از منظر جامعه‌شناسی پرداخته نشده است.

دانایی‌فرد و الوانی (۱۳۸۶) در پژوهشی ضمن مقایسه تئوری‌های جابه‌جایی مدیران و چرخش نخبگان، نتیجه‌گیری می‌کنند که عقبه ذهنی مدیریت دولتی کشورهای جهان سوم، موجب می‌گردد که حلقه مدیران دولتی خاصی شکل بگیرد و بتبع آن محیط مدیریت دولتی خاصی ایجاد می‌شود. این پژوهش نیز صرفاً نظام اداری را مورد بررسی قرار داده است نه نظام خطمشی‌گذاری را.

در پژوهشی دیگر، فرد ریگز<sup>۱</sup> (۱۹۶۴) با بهره‌گیری از استعاره منشور، به بررسی نظام‌های اداری کشورهای توسعه‌نیافته، کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه‌یافته می‌پردازد (با تأکید بر نظام اداری جوامع در حال توسعه) و نتیجه‌گیری می‌کند که در نظام اداری کشورهای در حال توسعه، هم ویژگی‌های نظام‌های اداری جوامع سنتی یافت می‌شود هم جوامع مدرن (توسعه یافته). در این پژوهش نیز صرفاً نظام اداری از منظر جامعه‌شناسی مورد تحلیل قرار گرفته و به نظام خطمشی‌گذاری پرداخته نشده است.

کاسفیر<sup>۲</sup> (۱۹۶۷) نیز در پژوهشی نظام اداری آفریقا را بر اساس نظریه جوامع منشوری تبیین می‌نماید و همچنین هاربر<sup>۳</sup> (۱۹۹۳) نیز با استفاده از نظریه جوامع منشوری، به مسائل و مشکلات شیوه‌های مدیریتی نهادهای آموزشی در کشورهای در حال توسعه می‌پردازد.

همانگونه که مشاهده شد هیچ‌کدام از پژوهش‌های ذکر شده به بررسی و تحلیل نظام خطمشی‌گذاری با توجه به تمامی بازیگران آن به ویژه نظام خطمشی‌گذاری جمهوری اسلامی ایران از منظر جامعه‌شناسی نپرداخته‌اند. به همین دلیل هدف این پژوهش، تحلیل و تشخیص وضعیت نظام خطمشی‌گذاری جمهوری اسلامی ایران و بازیگران اصلی آن از منظر جامعه‌شناختی است.

1-Riggs

2- Kasfir

3- Harber

## چارچوب نظری

چارچوب نظری این پژوهش براساس مطالعات پیشین تنظیم شده است و همانطور که مشاهده گردید یکی از مهم‌ترین تقسیم‌بندی‌ها در جامعه‌شناسی تقسیم‌بندی جوامع به جوامع سنتی و جوامع مدرن است؛ بنابراین چارچوب نظری این پژوهش، نوع‌شناسی جامعه‌سنتی و جامعه مدرن است. جامعه سنتی و جامعه مدرن هر کدام ویژگی‌هایی دارد که در این پژوهش صرفاً به ویژگی‌های پرداخته می‌شود که پژوهشگران را در تحلیل نظام خط‌مشی‌گذاری جمهوری اسلامی ایران یاری نمایند (جدول شماره یک).

جدول ۱. ویژگی‌های جامعه سنتی و جامعه مدرن

ویژگی‌های جامعه مدرن	ویژگی‌های جامعه سنتی
تمایزات ساختاری (پارسونز)	فقدان تمایزات ساختاری (پارسونز)
تخصصی شدن / تقسیم کار (دورکیم و پارسونز)	ساختار اجتماعی ساده و یک‌شکل (فقدان تمایز اجتماعی یا به تعبیری گروه‌های بزرگ و فراگیر چندکارکردی و خویشاوندی)
انسجام از طریق وابستگی متقابل کارکردی (دورکیم و پارسونز)	(دورکیم)
سکولاریسم (وبر)	انسجام به وسیله فرهنگ مشترک که شالوده مذهبی دارد
کثرت‌گرایی (دورکیم و پارسونز)	(دورکیم)
فردگرایی (پارسونز)	نقش پررنگ دین (کنت، دورکیم، وبر و پارسونز)
عقلانیت (وبر)	فرهنگ واحد (دورکیم و پارسونز)
قانون‌گرایی (وبر)	تقدیرگرایی (پارسونز)
دموکراسی (پارسونز)	محافظه‌کاری (دورکیم)
آزادی (پارسونز)	همبستگی مکانیکی (دورکیم)
تعیین سرنوشت افراد به دست خودشان (پارسونز)	گروه‌بندی‌های خویشاوندی (دورکیم)
همبستگی ارگانیکی (دورکیم)	توانایی محدود در پاسخگویی مؤثر به تغییرات طبیعی و اجتماعی
انعطاف‌پذیری (پارسونز و دورکیم)	(پارسونز و دورکیم)
نقش پررنگ علم (کنت)	

## روش پژوهش

این پژوهش یک پژوهش کیفی و از نوع توصیفی-تحلیلی است که به مطالعه موردی نظام خطمشی‌گذاری کشور ایران پرداخته است. شیوه گردآوری داده‌ها نیز، مطالعات کتابخانه‌ای بوده است و تلاش شده تا از کتب، مقالات و متون قوانین و سایر اسناد، داده‌های مرتبط با هدف پژوهش تا رسیدن به اشباع نظری جمع‌آوری گردند. شیوه انتخاب نمونه‌های پژوهش (شیوه نمونه‌گیری) از نوع هدفمند بوده است. محدوده زمانی و مکانی پژوهش نیز، وضعیت کنونی کشور ایران است. در تحلیل داده‌ها نیز از روش تحلیل نوع‌شناسی<sup>۱</sup> استفاده شد. نوع‌شناسی سیستمی برای طبقه‌بندی اشیاء بر اساس ویژگی‌های مشابه و متمایز چیزهایی با ویژگی‌های متفاوت است (بیرکلند، ۲۰۱۵: ۲۱۰). تحلیل نوع‌شناسی یک استراتژی برای تحلیل داده‌های کیفی یا کمی است که هدف آن ایجاد مجموعه‌ای از مقوله‌های مرتبط اما متمایز در یک پدیده است که در تمامی ابعاد و ویژگی‌های پدیده اثرگذار هستند. در پژوهش‌های کیفی، تحلیل نوع‌شناسی نیازمند انجام چهار مرحله است؛ مرحله اول قبل از شروع جمع‌آوری داده‌هاست که محقق برخی از چارچوب‌های سازماندهی برای ایجاد نوع‌شناسی را مشخص می‌کند. مرحله دوم: هنگامی است که داده‌ها در دست هستند و محقق منابع مهم اشتراک و تنوع موجود در مجموعه داده‌ها را مشخص می‌کند. در مرحله سوم، محقق به دنبال الگوهای شباهت و تفاوت در منابع مشترک و تنوع است. مرحله چهارم، آن الگوهای مشابه و متمایز در نوع‌های ایده آل یا موارد مدل بازسازی می‌شوند. به طور کلی باید گفت که مقوله‌ها هم می‌توانند از دل داده‌ها مشخص شوند (شیوه استقرایی) و هم می‌توانند از مطالعات قبلی گرفته شوند و سپس بر اساس آن‌ها داده‌ها را جمع‌آوری نمود (شیوه قیاسی)(گیون، ۲۰۰۸: ۹۰۱-۹۰۰). در این مطالعه، مقوله‌ها بر اساس مطالعات قبلی، تعیین گردیده‌اند بنابراین رویکرد پژوهش، قیاسی است.

---

1- typology



## سنت و مدرنیته در نظام خط‌مشی‌گذاری جمهوری اسلامی ایران

با توجه به مباحث گذشته درباره جامعه سنتی و مدرن، می‌توان جوامع سنتی را جوامعی دانست با ویژگی‌های فقدان تمایزات ساختاری، نقش پررنگ فرهنگ، دین و آداب و سنن، محافظه‌کاری، فرهنگ واحد، تقدیرگرایی و قدرت محوری؛ در مقابل ویژگی‌های جوامع مدرن عبارتند از: تمایزات ساختاری، تخصصی شدن (تقسیم کار)؛ وابستگی متقابل کارکردی؛ سکولاریسم، علم، کثرت‌گرایی، فردگرایی، عقلانیت؛ قانون‌گرایی، دموکراسی، آزادی، تعیین سرنوشت افراد به دست خودشان و ... با توجه به این ویژگی‌ها، باید گفت که در نظام خط‌مشی‌گذاری جمهوری اسلامی ایران آمیزه‌ای از ویژگی‌های سنت و مدرنیته وجود دارد که از منظر جامعه‌شناختی با رویکرد مدیریتی قابل توجه است. مواردی که در ادامه ذکر می‌شوند به ترتیب از سطح نظری و کلان به سطح تجربی و خرد مورد توجه و بررسی قرار گرفته‌اند. همانگونه که مشاهده می‌شود در گزینش مدرنیته، بعضاً عناصری انتخاب شده است که در تقابل با سنت هستند. این تقابل در سطح نظری عمیق‌تر است و خود را به صورت همپوشانی وظایف در سطح تجربی نشان می‌دهد. اساساً، وقتی بنیادهای نظری یک سیستم منسجم نباشد باید انتظار تداخل وظایف، عدم هماهنگی و تقابل و کژکارکردها را در سطح تجربی آن سیستم انتظار داشت. اینک به توضیح مختصر جنبه‌های سنتی و مدرن نظام خط‌مشی‌گذاری جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم.

جمهوری و اسلامی و حاکمیت مردم و حاکمیت الله: در بالاترین سطح نظری نظام خط‌مشی‌گذاری، دوگانه جمهوری و اسلامی و حاکمیت مردم و حاکمیت الله قرار دارد. در جوامع سنتی نقش دین و مذهب بسیار پررنگ است (یزدانی، ۱۳۸۹)؛ در حالی که در جوامع مدرن اعتقاد بر این است که خود مردم نقش فعالی در رقم زدن سرنوشت خود دارند (سیدمن، ۱۳۸۸: ۱۰۶). بنابراین باید گفت که اسلامی بودن حکومت و حاکمیت الله که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم آمده است جنبه سنتی داشته و در مقابل، جمهوریت و حاکمیت مردم که باز در قانون اساسی به آن اشاره گردیده است جنبه مدرن نظام خط‌مشی‌گذاری جمهوری اسلامی ایران هستند. اگر چه پذیرش دین و حاکمیت الله از سوی مردم بوده و در قانون نیز به اراده آنان مبنا قرار گرفته است ولی لایتغیر بودن آن‌ها در قانون نیز خود گونه‌ای تناقض‌نما از منظر دوگانه سنت و مدرنیته به نظر می‌رسد. تفکیک قوا و ولایت مطلقه فقیه: در جوامع مدرن تمایز ساختاری وجود دارد و هر کدام از ساختارها کارکرد خاص خود را دارد در حالی که در جوامع سنتی یک ساختار، کارکردهای مختلفی دارد (سیدمن، ۱۳۸۸: ۱۰۶). اساساً هدف تفکیک قوا محدود کردن قدرت است (وینسنت، ۱۳۸۳:

۱۵۶-۱۵۸)، درحالی که در دوگانه تفکیک قوا و ولایت مطلقه فقیه دامنه قدرت در یک سو محدود و در دیگر سو مطلق و گسترده است. بنابراین تفکیک قوا از این جهت که نوعی تقسیم کار و اختیار در آن نهفته است و همچنین از آن جهت که قدرت را محدود به قانون می‌کند از اندیشه‌های مدرن است که در نظام خطامشی‌گذاری جمهوری اسلامی ایران نیز وجود دارد.

قانون اساسی و ولایت مطلقه فقیه، قانون اساسی برای مشروط کردن و قانونی کردن اختیار و اقتدار حاکم است و از اندیشه‌های دولت مدرن است (وینسنت، ۱۳۸۳: ۱۵۲-۱۵۳؛ فروند، ۱۳۸۳: ۲۱۶) درحالی که در ولایت مطلقه فقیه منبع اختیار و اقتدار قانون بشری نیست بلکه دین و مذهب و قانون الهی است. نکته مهم دیگر در رابطه با این دوگانه این است که قانون اساسی به دنبال مشروط و محدود کردن قدرت است در حالی که در ولایت مطلقه فقیه، دامنه قدرت مطلق در نظر گرفته می‌شود. همچنین لازم است در این‌جا ذکر گردد که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز آمیزه‌ای از اندیشه‌های سنت و مدرنیته است و گونه‌ای دوگانه تناقض نما در این‌جا نیز خود نمایی می‌کند.

موارد ذکر شده در بالا همگی در سطح نظری نظام خطامشی‌گذاری هستند و برای هر طرف (اندیشه‌های سنت و مدرنیته) نیز نهادهایی تبیین کننده و مروج وجود دارد؛ از سویی می‌توان گفت که حوزه علمیه نماد و مروج اندیشه‌های سنت و دانشگاه نماد و مروج اندیشه‌های مدرن به شمار می‌آید و همان‌گونه که میشل فوکو بیان کرده است از آن‌جا که قدرت و حقیقت و دانش با یکدیگر در تعامل هستند و قدرت، دانشی را تولید می‌نماید که قدرت موجود را تقویت و مستحکم‌تر نماید و بالعکس (کهون<sup>۱</sup>، ۱۹۹۶: ۳۸۱-۳۷۹)؛ بنابراین قدرت‌های حاکم در جامعه سعی می‌کنند دانشی را تولید کنند که وضع موجود را تقویت کند و دانش موجود نیز در همین جهت توسعه می‌یابد.

در ادامه بررسی سطح تجربی و میانی نظام خطامشی‌گذاری نیز نشان می‌دهد که همان‌طور که قبلاً ذکر شد، به دلیل تقابل و عدم هماهنگی در سطح نظری نظام خطامشی‌گذاری، باید انتظار تقابل، همپوشانی، عدم هماهنگی و عدم کارکرد یا کژکارکردی را در سطح تجربی نیز داشت که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مجلس و فقدان ساختار حزبی؛ اندیشه وجود مجلس ناشی از اندیشه‌های مدرن (مانند مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود، تمایز ساختاری و کارکردی و قانون‌گرایی (سیدمن، ۱۳۸۸: ۱۰۶)) است و این مجلس در صورتی کارکرد خود را درست انجام می‌دهد که نوعی کثرت‌گرایی در آن وجود داشته باشد (دانایی‌فرد، ۱۳۹۵: ۳۰۷) و عامل وحدت‌بخش در آن وابستگی متقابل در قالب منافع ملی باشد؛

از آنجا که در ایران، مجلس بدون احزاب گوناگون و مستقل فعالیت می‌کند، ریشه این مسئله را می‌توان اندیشه سنتی انسجام و وحدت به وسیله فرهنگ واحد دانست (ریتزر، ۱۳۸۴: ۲۳-۲۲).

مجلس و دیگر نهادهای خط‌مشی‌گذار: مجلس و نمایندگان آن بر اساس اندیشه مدرن و دموکراسی و انتخاب مستقیم مردم انتخاب و تشکیل می‌شوند درحالی‌که سایر نهادهای خط‌مشی‌گذار (که از لحاظ کارکردی با مجلس همپوشانی دارند و به موازات با مجلس خط‌مشی‌گذاری می‌کنند) هر کدام به نحوی با ولایت مطلقه فقیه و نهاد دین ارتباط دارند. در ادامه چرایی قرار دادن هر کدام از این نهادها در ذیل سنت، به صورت مختصر توضیح داده می‌شود.

– مجلس خبرگان رهبری با وجود این که بر اساس انتخابات توسط مردم برگزیده می‌شوند اما با توجه به این که فقط روحانیون یا به تعبیر دیگر کسانی که مجتهد هستند می‌توانند وارد این مجلس شوند می‌توان گفت نقش دین و مذهب در این مجلس، اساسی است. همانگونه که قبلاً ذکر شد یکی از خصوصیات مهم جوامع سنتی نقش پررنگ دین است (یزدانی، ۱۳۸۹). بنابراین می‌توان گفت که مجلس خبرگان رهبری رنگ و بویی سنتی دارد.

– فقهای عضو شورای نگهبان به صورت مستقیم از جانب ولی فقیه انتخاب می‌شوند. اگر چه ترکیب این شورا مرکب از ۶ فقیه و ۶ حقوق‌دان است (اصل ۹۱ قانون اساسی) ولی میزان اختیارات فقها بیشتر است؛ چراکه آن‌ها هم در تطبیق قوانین مصوب مجلس با احکام اسلام دارای حق رأی هستند و هم در تطبیق قوانین مصوب با قانون اساسی اما حقوق‌دانان صرفاً در تطبیق قوانین مصوب مجلس با قانون اساسی دارای حق رأی هستند (اصل ۹۶ قانون اساسی). بنابراین می‌توان گفت که نقش دین در این نهاد بسیار پررنگ از قانون است و به همین جهت می‌توان گفت نقش سنت در این شورا پررنگ‌تر است

– اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز به عنوان دیگر نهاد موجود در نظام سیاسی ایران از جانب رهبری برگزیده می‌شوند و همانگونه که از نام این نهاد مشخص است، این نهاد نیز به عنوان بازوی مشورتی رهبر، مصالح نظام را تشخیص داده و در تصمیم‌گیری‌های خود لحاظ می‌نماید.

— حدود نیمی از اعضای شورای عالی امنیت ملی نیز به طور مستقیم توسط رهبری انتخاب می‌شوند و مصوبات این شورا پس از تأیید رهبری قابل اجراست.

برخلاف این چهار نهاد (شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی و مجلس خبرگان رهبری) که بر اساس قانون اساسی تشکیل شده‌اند و می‌توان آن‌ها را با ملاحظاتی دموکراتیک تلقی کرد اما سه نهادی که در ادامه ذکر می‌گردند، منبع تشکیل آن‌ها قانون اساسی نیست و بر اساس فرمان رهبر که در حکم قانون تلقی شده است به وجود آمده‌اند. بنابراین از آن‌جا که منبع ایجاد کننده این نهادها، ولایت فقیه که ریشه دینی دارد است نه قانون اساسی می‌توان گفت که این نهادها خصوصیت جوامع سنتی دارند چراکه همان‌گونه که قبلاً ذکر شد از خصوصیات جوامع سنتی نقش پررنگ دین و از خصوصیات جوامع مدرن قانون‌گرایی است (فروند، ۱۳۸۳: ۲۱۶). این سه نهاد عبارتند از شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا، شورای عالی فضای مجازی. از میان این سه، شورای عالی انقلاب فرهنگی رنگ و بوی سنتی بیشتری دارد چرا که این شورا وظیفه دارد آموزش و فرهنگ (که دو عنصر مهمی و تأثیرگذار هر جامعه‌ای هستند) را با توجه به اندیشه‌های دینی و اسلامی جهت‌دهی کند. به طور کلی باید گفت که همه نهاد‌های مذکور هر کدام به نوعی قدرت مجلس را که بر اساس اندیشه‌های مدرن و دموکراتیک شکل گرفته کاهش می‌دهند و در مقابل، قدرت اندیشه‌های سنتی را تقویت می‌نمایند.

به تبع سطح کلان و میانی یا پشتیبانی، در سطح خرد نیز که سطح اجرایی است دوگانگی‌های قابل توجهی وجود دارد؛ به این صورت که یک سری سازمان‌ها و نهادها وجود دارند که زیر نظر دولت و ریاست جمهوری که بر اساس یک فرایند دموکراتیک و اندیشه‌های مدرن یا انتخابی شکل گرفته‌اند، فعالیت می‌کنند و یک سری سازمان‌ها و نهادها هم وجود دارد که زیر نظر رهبری و به صورت انتصابی پدید آمده و فعالیت می‌کنند. خصوصیت سازمان‌هایی که زیر نظر ریاست جمهوری هستند این است که هر کدام از آن‌ها کارکرد خاص خود را دارند؛ به عنوان مثال وزارت جهاد کشاورزی فقط به امور مربوط به کشاورزی می‌پردازد و دیگر به مسائل وزارت خارجه نمی‌پردازد. عامل انسجام‌بخش در این سازمان‌ها نیز وابستگی متقابل آن‌ها به یکدیگر است. اما خصوصیت رایج سازمان‌هایی که زیر نظر رهبری هستند عدم تمایز ساختاری است به این معنا که هر کدام از آن‌ها کارکردهای گوناگونی دارند یا به تعبیر دیگر چندکارکردی هستند. به عنوان مثال سپاه پاسداران که در قانون اساسی با نقش پاسداری از

انقلاب و دستاوردهای آن معرفی شده است، سازمانی است که هم کارکرد نظامی دارد، هم فعالیت اقتصادی در کشور دارد، هم در امور فرهنگی کشور فعالیت دارد و هم در امور سیاسی؛ از این رو یک سازمان چندکارکردی است. بنابراین با توجه به این که یکی از خصوصیات مهم جوامع مدرن، تقسیم‌کار و تخصصی‌شدن و داشتن کارکرد مشخص است و در مقابل، عدم تمایزات ساختاری و چند کارکردی بودن از خصوصیات جوامع سنتی است (سیدمن، ۱۳۸۸: ۱۰۶؛ استونز، ۱۳۷۹: ۱۵۵؛ ریتزر، ۱۳۸۴: ۲۳-۲۲؛ ریتزر، ۱۳۸۴: ۱۳۸-۱۳۱) می‌توان گفت در جمهوری اسلامی ایران هم نهادهای سنتی وجود دارند و هم نهادهای مدرن یا به تعبیر دیگر هم نهادهای با کارکرد مشخص (وجود تقسیم‌کار) وجود دارد و هم نهادهای چندکارکردی (عدم تمایز ساختاری). البته در این جا لازم است گفته شود که همه نهادهای زیر نظر رهبری چنین خصوصیتهایی (چندکارکردی) ندارند به عنوان مثال دوگانه ارتش و سپاه مورد خوبی برای این بحث به شمار می‌آید. ارتش با وجود این که زیر نظر رهبری است اما عمدتاً به امور نظامی می‌پردازد و کارکرد مشخصی دارد برخلاف سپاه پاسداران که از لحاظ کارکردی با ارتش همپوشانی دارد و کارکردهای گوناگون دیگری نیز در کشور ایفا می‌نماید در حالی که برای برخی از این کارکردها، سازمان‌های خاص دیگری هم که زیر نظر رئیس‌جمهوری است وجود دارد.

### نتیجه‌گیری

خط‌مشی‌های هر کشور از تدوین تا اجرا و ارزیابی و اثربخشی آن‌ها برخاسته از نظام خط‌مشی‌گذاری آن‌ها و اجزاء و عناصر آن و شیوه‌های تعامل و نسبت آنها با یکدیگر و انسجام یا عدم انسجام درونی آن‌ها است. متأسفانه ویژگی‌های این نظام در ایران کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است و بیشتر به مطالعه کارکردهای آن پرداخته می‌شود (ملک‌محمدی، ۱۳۸۲). نظام خط‌مشی‌گذاری را از منظرهای متفاوتی می‌توان مطالعه نمود؛ یکی از منظرهایی که نسبت به سایر منظرها کلان‌تر است و کمتر از آن منظر به خط‌مشی‌گذاری و نظام آن نگاه شده است، منظر جامعه‌شناختی است. از آنجا که هدف این پژوهش مطالعه نظام خط‌مشی‌گذاری جمهوری اسلامی ایران از منظر جامعه‌شناختی بوده است، برای دستیابی به این هدف و با توجه به یکی از ابرچالش‌های جامعه ما که چالش سنت و مدرنیته است و به طور اجتناب‌ناپذیر نیازمند بازخوانی انتقادی آن هستیم، از نوع‌شناسی جامعه سنتی و جامعه مدرن (سنت و مدرنیته) که از پرکاربردترین ابزارهای مطالعات جامعه‌شناسی است استفاده شده است.

به طور کلی باید گفت که در نظام خطامشی‌گذاری جمهوری اسلامی ایران هم عناصر جامعه سنتی وجود دارد و هم عناصر جامعه مدرن که همین نیز بررسی انتقادی آنها را اجتناب ناپذیر می‌سازد؛ به عبارت دیگر ترکیبی از سنت و مدرنیته وجود دارد که در برخی از موارد به سبب حاکمیت منطق دوگانه موجب تقابل، ناهماهنگی و همپوشانی میان آنها به عنوان عناصر اصلی و اساسی نظام خطامشی‌گذاری کشور شده است و تعارضات کارکردی بسیاری را در پی داشته و دارد که سبب شده است خطامشی‌ها به حل مسائل نائل نیامده و نتواند کارکرد مورد انتظار خود را به درستی انجام دهند و آن‌چنان که در مطالعه‌ای در سطح جامعه، ایران جامعه‌ای کژ مدرن خوانده شده (جلائی‌پور، ۱۳۸۹) در این‌جا نیز می‌توان ساختارهای خطامشی‌گذاری کشور را ساختارهای دوگانه تناقض‌نما و کژمدرنی تلقی کرد که به سبب این دوگانه‌های تناقض‌نما همواره در تدوین، اجرا و ارزیابی خطامشی‌ها شاهد تعارضات کارکردی و عدم کارایی و اثربخش نبودن خطامشی‌ها خواهیم بود.

آن‌چه در این پژوهش آمده این است که اولاً نظام خطامشی‌گذاری جمهوری اسلامی ایران آمیخته از سنت و مدرنیته است و ثانیاً ترکیب سنت و مدرنیته و کارکردها و کژکارکردهای آن‌ها در نظام خطامشی‌گذاری جمهوری اسلامی ایران ابتدا در سطح نظری و سپس در سطح تجربی خود را نمایان می‌کند؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت تقابل‌هایی که در سطح تجربی نظام خطامشی‌گذاری مشاهده می‌شوند علائم و نشانه‌هایی از تقابل‌های نظری است که در سطح عمیق‌تر نظام خطامشی‌گذاری کشور وجود دارد. این مسئله (ترکیب سنت و مدرنیته) را می‌توان به طرق مختلفی تحلیل نمود و به چرایی وقوع چنین رخدادی پرداخت. از منظری می‌توان گفت که با توجه به این که فرهنگ جامعه ایرانی، آمیخته از عناصر مختلفی (باستانی/ ملی، دینی و غربی) است (قلی‌پور، ۱۳۹۵: ۱۷) که بعضاً باعث شکاف‌هایی در آن شده است، ناگزیر باید انتظار تقابل‌هایی از جنس سنت و مدرنیته در نظام خطامشی‌گذاری داشت. از منظری دیگر می‌توان بر مبنای دلالت‌های نظریه همگرایی گفت این مسأله، خاصیت گذار از سنت به مدرنیته است و اساساً در گذار از سنت به مدرنیته، باید ترکیبی از سنت و مدرنیته را تجربه نمود. بر اساس نظریه همگرایی، مسائل کشور ریشه در سطح توسعه آن‌ها دارد و هر قدر که توسعه‌یافته‌تر شوند با مسائلی خاص مواجه می‌شوند؛ به عبارت دیگر هرچقدر کشورها توسعه‌یافته‌تر شوند به ترکیب مشابه‌تری از ساختارها و خطامشی‌ها روی می‌آورند (هاولت، رامش و پرل، ۱۳۹۵: ۱۶۵-۱۶۴). در این‌جا نیز می‌توان گفت که کشورهای سنتی در گذار از سنت به مدرنیته و یا در تعامل معنادار قرار دادن سنت و مدرنیته، ساختارهای خاص و با کارکردهای ویژه خود خواهند یافت. شیوه دیگری که می‌توان این مسئله را به وسیله آن تحلیل نمود، نظریه نهادگرایی است که بر اساس آن یک سازمان خود را از لحاظ فرهنگی و ارزشی شبیه

محیط می‌نماید تا کسب مشروعیت کند (هچ، ۱۳۹۶: ۱۵۳-۱۵۲). بر اساس آموزه‌های این نظریه می‌توان گفت متولیان حاکمیت برای کسب مشروعیت و اعتبار، عناصری از جوامع مدرن را پذیرفتند تا بدین طریق در نظام بین الملل و در منظر دولت‌های خارجی مشروع به حساب آیند و از این راه کمتر مورد انتقاد جوامع مدرن قرار گیرند. از منظری دیگر می‌توان مسئله را با آنچه دولوویتز در رابطه با انتقال‌های شکست‌خورده خط‌مشی بیان کرده است تحلیل کرد. دولوویتز دلایل شکست انتقال خط‌مشی را سه مورد انتقال فاقد اطلاعات کافی، انتقال ناقص و انتقال نامناسب دانسته است. انتقال فاقد اطلاعات کافی اشاره به این دارد که خط‌مشی یا ساختاری از جامعه و کشوری دیگر اخذ و به داخل انتقال داده می‌شود بدون این‌که در مورد آن ساختار یا خط‌مشی اطلاعات کافی وجود داشته باشد. انتقال ناقص نیز به این معنی است که خط‌مشی یا ساختاری دارای عناصر مختلف است اما فقط بعضی از عناصر آن انتقال داده می‌شود و به صورت کامل انتقال داده نمی‌شود و در نهایت انتقال نامناسب به انتقالی اشاره دارد که با بستر فرهنگی و ارزشی کشور همخوانی ندارد (دانایی‌فرد، ۱۳۹۵: ۲۱۳). بنابراین بایستی به طریقی نو در انداختن با رویکرد بازخوانی انتقادی سنت و مدرنیته روی آورد و در اقتباس‌هایی که در ایران از جوامع مدرن انجام می‌گیرد دقت شود که در انتخاب و به کارگیری این دو، مشکل به وجود نیاید که این نیز مستلزم شفافیت در سطح نظری و حسن تدبیر در مواجهه با چالش دوگانه سنت و مدرنیته است؛ به دیگر سخن، با توجه به اجتناب ناپذیر بودن عمل در حوزه‌های میان فرهنگی امروز بایستی با تبیین پیش‌برندگی مؤلفه‌های به کار گرفته از سنت و مدرنیته و ضرورت و چگونگی قرار دادن آن‌ها در ساختار و نظام خط‌مشی‌گذاری کشور، به ترکیبی مناسب، کارآمد و اثربخش از آن‌ها مبادرت ورزید و نتایج این به‌کارگیری آگاهانه را نیز به طور مستمر از این منظر مورد بررسی و نقادی قرار داد.

## منابع

- آزادارمکی، تقی و ملکی، امیر. (۱۳۸۶). تحلیل ارزش‌های سنتی و مدرن در سطوح خرد و کلان. نامه علوم اجتماعی، ۳۰(۱)، ۹۷-۱۲۱.
- استونز، راب. (۱۳۷۹). متفکران بزرگ جامعه‌شناسی (ترجمه مهرداد میردامادی). تهران: مرکز. جلالی‌پور، حمیدرضا. (۱۳۸۹). ایران جامعه کژمدرن. جامعه‌شناسی ایران، ۱۱(۱)، ۲۲-۴۸.
- جمشیدیان، مهدی؛ کتابی، محمود و کاظمی‌اسفه، مهدی. (۱۳۸۰). نظام اداری و توسعه اجتماعی اقتصادی در ایران. مجتمع آموزش عالی قم، ۳(۱۰)، ۸۹-۱۱۰.
- دانایی‌فرد، حسن. (۱۳۹۵). گفتارهای جدید در خط‌مشی‌گذاری عمومی. تهران: دانشگاه امام صادق. دانایی‌فرد، حسن و الوانی، سیدمهدی. (۱۳۸۶). استراتژی استدلال استعاره‌ای در نظریه‌پردازی: شکل‌گیری تئوری جابه‌جایی مدیران دولتی. مدرس علوم انسانی، ۱۱(۳)، ۱۰۷-۱۳۵.
- ریتزر، جورج. (۱۳۸۴). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر (ترجمه محسن ثلاثی). تهران: علمی. سیدمن، استیون. (۱۳۸۸). کشاکش آرا در جامعه‌شناسی (ترجمه هادی جلیلی). تهران: نی.
- عطار، سعید و خواجه‌نائینی، علی. (۱۳۹۴). بررسی و تحلیل عوامل مؤثر بر ناکارآمدی نظام سیاست‌گذاری در ایران. سیاست‌گذاری عمومی، ۱(۱)، ۱-۲۰.
- فروند، ژولین. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی ماکس وبر (ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر). تهران: توتیا. قلی‌پور، رحمت‌اله. (۱۳۹۵). چالش‌های نظام اداری (بررسی موردی ایران). تهران: دانشگاه تهران. کمالان، سیدمهدی. (۱۳۹۸). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: کمالان.
- ملک‌محمدی، حمیدرضا. (۱۳۸۲). بازخوانی نظریه جوامع منشوری ریگز و مسأله‌یابی سیاست‌گذاری عمومی در ایران. حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۰، ۲۳۷-۲۲۷.
- ملک‌محمدی، حمیدرضا و قلجی، حسین. (۱۳۸۷). بازاندیشی تأثیرات متقابل نظام سیاسی و دیوانسالاری در جهان در حال توسعه. سیاست، ۳۸(۱)، ۲۸۰-۲۶۷.
- هاولت، مایکل؛ رامش، ام. و پرل، آنتونی. (۱۳۹۵). مطالعه خط‌مشی عمومی: چرخه‌های خط‌مشی و زیرنظام‌های خط‌مشی (ترجمه عباس منوریان و ابراهیم گلشن). تهران: مهربان نشر.
- هچ، ماری جو. (۱۳۹۶). نظریه سازمان: مدرن، نمادین-تفسیری و پست‌مدرن (ترجمه حسن دانایی‌فرد). تهران: مهربان نشر.
- وینسنت، اندرو. (۱۳۸۳). نظریه‌های دولت (ترجمه حسین بشیریه). تهران: نی.
- یزدانی، عباس. (۱۳۸۹). دین و عقلانیت در فلسفه اجتماعی ماکس وبر و نقد آن. معرفت، ۱۹(۱۵۷)، ۱۰۶-۹۳.



---

American Sociological Association. (2021).  
<https://www.asanet.org/about/what-sociology>.

Appelrouth, S & Edles, L, D. (2021). *Classical and Contemporary Sociological Theory* (4th Edition). Thousand Oaks: SAGE.

Birkland, T. A. (2010). *An Introduction to the Policy Process: Theories, Concepts, and Models of Public Policy Making*. New York: Routledge.

Cahoone, Lawrence E. (1996). *From Modernism to Postmodernism: An Anthology*. UK: Blackwell.

Given, L, M.(2008). *The Sage Encyclopedia of Qualitative Research Methods*. USA: Sage.

Harber, C.(1993). Prismatic Society Revisited: theory and educational administration in developing countries. *Oxford Review of Education*, 19(4), 485-497.

Kalberg, S. (1980). Max Weber's Types of Rationality: Cornerstones for the Analysis of Rationalization Processes in Histor. *American Journal of Sociology*, 85(5), 1145-1179.

Kasfir, N.(1969). *Prismatic Theory and African Administration*. *World Politics*, 21(2), 295-314.

Riggs, F. (1964). *Administration in Developing Countries: The Theory of Prismatic Society*. Boston: Houghton Mifflin.

Tompkins, J, R. (2005). *Organization Theory and Public Management*. USA: Thomson Wadsworth.

